

بررسی مقایسه‌ای مواضع آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال طرح «خاورمیانه بزرگ»

دکتر حسین هرسیح دانشیار دانشگاه اصفهان
مصطفی قاسمی کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

چکیده

منطقه خاورمیانه از مهمترین و استراتژیکی‌ترین مناطق جهان است. غرب و در صدر آنها آمریکا در پی تحکیم تسلط بر این منطقه مهم است. آمریکا برای نوسازی خاورمیانه و تحقق ایده‌های خود در آن، طرحی را تحت عنوان «خاور میانه بزرگ» ارائه نموده است و با ارائه این طرح اهداف گوناگونی از جمله مشروعیت بخشی به رژیم صهیونیستی و تأمین امنیت آن، کنترل بنیادگرایی و فشار بر جمهوری اسلامی ایران را پیگیری می‌کند. اتحادیه اروپا نیز که همواره بعد از جنگ سرد به دنبال بازیابی نفوذ و تسلط گذشته خود بر منطقه خاور میانه است، بعد از حمله یکجانبه آمریکا به عراق این هدف خود را با جدیت پیگیری کرده است. اروپا علیرغم همسویی‌هایی که با طرح آمریکا داشته، مخالفت‌هایی نیز با این طرح و نحوه اجرای آن ابراز کرده است. در واقع، اگرچه اروپا و آمریکا در رسیدن به اهداف طرح با یکدیگر اشتراک منافع دارند، در تعریف تهدیدها و نحوه برخورد با این طرح تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد. با عنایت به این نکات، در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مواضع اروپا در قبال این طرح پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها: طرح خاور میانه بزرگ، پیمان بارسلون، صلح خاورمیانه، بنیادگرایی، دموکراسی، تروریسم.

منطقه خاورمیانه از کانونهای بحران در جهان متلاطم امروز است و تمرکز تمام کشورهای جهان بر این منطقه از جهان می‌باشد. کهنه‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین بحران بین‌المللی، یعنی بحران اعراب و اسرائیل نیز در این منطقه قرار دارد. خاور میانه همچنین کانون چالش قدرتهای بزرگ جهانی، از جمله آمریکا و اروپاست. هر یک از این دو بلوک قدرت بین‌المللی در صدد تحکیم پایه‌های نفوذ خود در منطقه هستند. آمریکا سعی دارد ابتکار ارائه طرحهای صلح و استقرار دموکراسی را در منطقه به دست گیرد.

پس از حملات یازده سپتامبر، دولت ایالات متحده در صدد برآمد تا منطقه خاورمیانه را، که مردمان آن مخالف جدی سیاستهای این کشور هستند، تحت سلطه درآورد. طرح خاور میانه بزرگ، که اولین بار توسط دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، مطرح شد، یک برنامه‌ریزی از سوی این کشور برای ایجاد تغییرات بنیادین، فراگیر و دراز مدت در منطقه خاور میانه در چارچوب استانداردها و معیارهای آمریکایی است. در این میان، اروپا نیز برای ایجاد اصلاحات در منطقه با آمریکا همکاری می‌کند با این تفاوت که اروپا خواهان تحولات آرام است؛ در صورتی که آمریکا در این طرح خواستار تصاحب کل منطقه می‌باشد. البته آنچه مد نظر آمریکا بیهاست، «خاور میانه بزرگ» است که از مصر تا شبه قاره هند را شامل می‌شود. در این رابطه دولت آمریکا طرحی را تحت عنوان «خاور میانه بزرگ» ارائه داده است که با مخالفت کشورهای اروپایی و منطقه رو به رو شده است.

این نوشته دارای دو قسمت است: در قسمت اول با استفاده از روش توصیفی، اهداف آمریکا از ارائه طرح خاور میانه بزرگ بررسی می‌شود و در قسمت دوم، مواضع کشورهای اروپایی در قبال آن تجزیه و تحلیل می‌گردد.

قسمت اول: اهداف آمریکا از طرح خاور میانه بزرگ

در این قسمت، نخست، طرح خاور میانه بزرگ به صورت اجمالی تبیین می‌شود و سپس اهداف آمریکا از ارائه این طرح بررسی می‌گردد. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، دولت بوش ادعا نمود موضوعی که آمریکا و جهان غرب را تهدید می‌کند، نبود آزادی در جهان عرب است؛ زیرا این امر باعث سرخوردگی و خشم جوانانی شده است که آمریکا را عامل بدبختیهای خود می‌دانند. در نهایت، جورج بوش در فوریه ۲۰۰۴ به طور نیمه رسمی خبر از تدوین طرحی

موسوم به «خاور میانه بزرگ» داد که هدف آن ایجاد زیرساخت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در منطقه خاور میانه است. (محمدیان، ۱۳۸۴: ۱۰۷) مقابله با رژیم‌های دیکتاتوری، بسط و توسعه دموکراسی و آزادی و به قدرت رسیدن دولتهای مردم سالار و مبارزه با افراط‌گرایی و از میان بردن ریشه‌های آن، محتوای طرح خاورمیانه بزرگ است که به عنوان نسخه‌ای اصلاحی از سوی رییس جمهوری آمریکا برای کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تهیه شده است. (درافشانی، ۱۳۸۳) در واقع، می‌توان گفت که این طرح در واکنش به تروریسم سامان یافته است؛ تروریسمی که بن لادن پرچم‌دار آن بود. (آزادی، ۱۳۸۳)

آمریکاییان می‌گویند که سابقه طرح خاورمیانه بزرگ به گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد درباره کشورهای عربی (مجموعه ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب) بازمی‌گردد که عده‌ای از نویسندگان عرب به سفارش برنامه توسعه ملل متحد (U.N.D.P) در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ تهیه کرده‌اند. (فراهانی، ۱۳۸۴: ۹۰) محورهای اصلی طرح خاورمیانه بزرگ عبارت‌اند از:

۱. ترغیب به دموکراسی و حکومت‌های شایسته مبنی بر اینکه این کشورها باید از آزادی بیان، انتخابات آزاد و حق تعیین سرنوشت برخوردار باشند؛ چرا که منافع آمریکا هنگامی به بهترین نحو تأمین می‌شود که بیشترین مردم لیبرال باشند، بیشترین کشورها سرمایه‌دار باشند و بیشترین نمادها دمکراتیزه شوند؛

۲. برقراری یک جامعه آگاه و دارای معرفت علمی (جامعه فرهیخته)؛

۳. توسعه فرصتهای اقتصادی (عسگریان، ۱۳۸۴: ۵۵).

دربارهٔ محدوده جغرافیایی طرح، آن‌طور که در پیش‌نویس آمده است، مجموعه ۲۴ کشور عربی به علاوه چهار کشور ایران، ترکیه، اسرائیل و افغانستان محدوده‌ای است که آمریکا برای اجرای این طرح در نظر گرفته است. اما براساس برخی گزارشها، محدوده این طرح فراتر از این است و از مغرب عربی تا آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی یعنی اندونزی و مالزی را دربرمی‌گیرد. (عسگریان، ۱۳۸۴: ۵۶) لذا از مسائل بحث‌برانگیز دربارهٔ شکل و گستره این طرح، موضوع موقعیت جغرافیایی و تقسیمات جغرافیایی سنتی آن است. به نظر می‌آید که دولت بوش به این دلیل از این دسته‌بندی و تعریف جدید از خاور میانه کوچک و تبدیل آن به خاور میانه بزرگ حمایت می‌کند که درصدد است اصلاحاتی فراگیر در کشورهای اسلامی به اجرا گذارد و تمام اجزای این منطقه را در قالب یک کل و منطقه

واحد در نظر گیرد. قطعاً نو محافظه کاران و اروپایی ها از این طرح استقبال می کنند؛ اما اعراب با خاورمیانه بزرگ و یا «اسلامستان» به دلیل اینکه به موضوع اختلاف اسرائیل و فلسطین نپرداخته مخالفت می کنند. (میزان الف، ۱۳۸۴) شاید اکنون این سخن مارک گراسمن، معاون وزیر خارجه آمریکا بهتر قابل درک باشد که «طرح خاور میانه بزرگ» برای برقراری دموکراسی در این منطقه، نباید به حل و فصل بحران میان فلسطینیان و اسرائیلی ها وابسته باشد. او معتقد است که اصلاحات نباید منتظر برقراری صلح شود. (ضیایی، پرور، ۱۳۸۲) در کل، تحقق این خاورمیانه جدید با پشتیبانی و حمایت آمریکا منجر به تقویت پارادایم امنیتی برآمده از خاورمیانه جدید در قبال پارادایمهای دیگر امنیتی نظیر پارادایم مدیترانه (با حمایت اروپا)، پارادایم نظم منطقه ای عربی (با حمایت مصر و برخی کشورهای عربی) و بالاخره پارادایم اسلام (با حمایت ایران) خواهد شد. (قهرمانپور، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

پس از روشن شدن مفهوم طرح خاور میانه بزرگ، اکنون جا دارد اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمریکا از ارائه این طرح بررسی گردد.

اهداف سیاسی

۱. کنترل بنیادگرایی از جمله مهمترین اهداف آمریکا از ارائه این طرح است. به علت ملیت و دین تروریستهای ۱۱ سپتامبر، اسلام زیر ذره بین رفت و ایالات متحده مبارزه ای جهانی را بر ضد تروریسم اعلام کرد. (بیل، ۱۳۸۲) آمریکا معتقد است هزاران نفر از شهروندانش در حوادث یازدهم سپتامبر به دست تروریستهای کشته شده اند که در خاور میانه به دنیا آمده و عقاید بنیادگرایی و تندروی را در این منطقه به دست آورده اند. (پاول، ۱۳۸۳) سیاستمداران آمریکا بنیادگرایی را مهمترین دشمن ایدئولوژیک خود می دانند و کشورهای عربستان، سوریه و ایران را مهد این ایدئولوژی قلمداد می کنند.

کشور عراق از آنجا که میان این سه کشور قرار دارد، دارای اهمیتی ژئوپولیتیک برای آمریکا شده است. ایالات متحده با حمله و تصرف عراق این توان را یافت که بر این سه کشور، که به زعم آمریکا مهد بنیادگرایی بودند، اعمال کنترل و نظارت کند. در واقع، آمریکا با علم کردن بنیادگرایی اسلامی می خواهد خلأ ایدئولوژی مقابل را که بعد از اضمحلال ایدئولوژی مارکسیسم با آن مواجه بود پر کند. حضور آمریکا در همسایگی ایران، سوریه و عربستان سبب می شود که خود به خود با اعمال فشارها و تهدیدهای مختلف جنبشهای اسلامی منطقه و آنچه آمریکا آن را «حرکت بنیادگرایی» می داند، محدود شود.

۲. کمک به رژیم اسرائیل و مشروعیت بخشی به آن از اهداف دیگر این طرح است. با حمله آمریکا به عراق و براندازی رژیم بعث، خطر صدام یکی از مهم ترین دشمنان اسرائیل، از بین رفت. به همین دلیل، شاید بتوان اسرائیل را خوشنودترین دولت از براندازی صدام دانست. آمریکا با طرح خاور میانه بزرگ قصد دارد امنیت عراق را به امنیت فلسطین اشغالی پیوند دهد. در این راه، واشنگتن در صدد است رژیم صهیونیستی را در طرح خاور میانه بزرگ مشارکت دهد تا کشورهای عربی منطقه جهت رفع این ناامنی، به سوی مشارکت در طرح خاور میانه بزرگ حرکت کنند. ایالات متحده در قالب طرح خاور میانه بزرگ به شدت به دنبال برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه با اسرائیل است. آغاز انتقال نفت عراق به حیفا در اسرائیل را شاید بتوان گام نخست این امر دانست. لذا آمریکا در پی این است که با قرار دادن جایگاهی برای اسرائیل در این طرح، باعث مشروعیت این رژیم غاصب شود. با توجه به نکاتی که به آنها اشاره شد، شاید بتوان خاور میانه بزرگ را طرح حاکمیت و سلطه اسرائیل دانست. ایالات متحده با ارائه این طرح در پی آن است که هویت کشورهای منطقه را که غالباً اسلامی است، به سود اسرائیل تغییر دهد. (میزان ب، ۱۳۸۴)

طرح خاور میانه بزرگ اگر چه تنها مدتی است که ارائه شده، اما براساس اولویتهای بنیادین آمریکا و اسرائیل بوده است. از آنجا که دیدگاه تازه ایالات متحده آمریکا درباره دو منطقه خزر و خلیج فارس به عنوان دو منبع بزرگ تأمین کننده انرژی جهان در قرن ۲۱ با جهانی شدن اقتصاد همزمان بوده، دو متحد آمریکا، ترکیه و اسرائیل، می کوشند تحت عنوان «خاور میانه بزرگ» دو منطقه خزر و خلیج فارس را بخشهایی از حوزه جغرافیایی خود در منطقه وانمود کنند. اسرائیل، که پیوندهای ضروری جغرافیایی با دو منطقه خزر و خلیج فارس ندارد، دخالت و نقش آفرینیهای خود را در اتحاد با ترکیه در آن مناطق توجیه می کند. همچنین از آنجا که در طرح مذکور آمریکاها، ترکیه نیز ایفای نقش می کند، واشنگتن مایل است نظام سیاسی ترکیه را به عنوان الگویی مناسب برای کشورهای خاور میانه بزرگ معرفی نماید. (اردوغان، ۱۳۸۳) این طرح در واقع یک مخرج مشترک بیشتر ندارد و آن حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه به همراه دو متحد استراتژیک اش یعنی اسرائیل و ترکیه است.

۳. تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران نیز از دیگر اهداف مهم طرح خاور میانه بزرگ آمریکاست. همان گونه که از مفاد این طرح برمی آید، کشورهای منطقه باید تغییرات اساسی در نظام سیاسی، اجتماعی، آموزشی و اقتصادی خود به وجود آورند. بنابراین،

آمریکا سعی خواهد کرد که به عناوین مختلف مانند طرح بحث حقوق بشر، دموکراسی، پروتکل الحاقی و فعالیتهای هسته‌ای ایران با موضع‌گیری علیه جمهوری اسلامی ایران و فشار از خارج، تهران را وادار به تغییر رفتار و اصلاحات در ساختار سیاسی به روش آمریکایی کند.

اهداف اقتصادی

طرح خاورمیانه بزرگ، که هشت کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، روسیه و کانادا از مدافعان آن هستند، به طرح مارشال آمریکا پس از جنگ جهانی دوم شباهت فراوانی دارد. ارائه طرح اقتصادی مارشال هر چند کشورهای غربی را از سقوط در دامان شوروی نجات داد، اما به اعتقاد بوش طرح خاور میانه بزرگ، آمریکا، غرب و دیگر کشورهای عربی را در برابر تروریسم مصون می‌سازد. (ابراهیمی، ۱۳۸۴)

گسترش فرصتهای شغلی، ایجاد فضایی که بخش خصوصی بتواند فرصتهای کاری را فراهم کند و تشویق تجارت منطقه‌ای میان کشورها، از اولویتهای رشد اقتصادی برای توسعه خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا است. همچنین، حضور شرکتهای چند ملیتی در بازار آزاد از اهداف آمریکا برای مشارکت اروپا و کشورهای منطقه برای حفظ پرستیژ بین‌المللی خود در منطقه است. (جوادی فتح، ۱۳۸۴: ۲۳)

مهمترین هدف آمریکا از این طرح وارد کردن اسرائیل به فرآیند تعاملات اقتصادی منطقه است؛ زیرا چنین منطقه‌ای موجب گسترش روابط تجاری اسرائیل با کشورهای منطقه خواهد شد و در نهایت، تنش میان کشورهای منطقه را کاهش خواهد داد. همچنین، با طرح منطقه‌ای آزاد تجاری، خاورمیانه از نفوذ روزافزون اروپا از طریق گسترش همکاری تجاری با کشورهای منطقه جلوگیری می‌شود.

اهداف اجتماعی و فرهنگی

کاخ سفید معتقد است نیروی انسانی ماهر، موتور محرکه توسعه محسوب می‌شود و بر همین اساس، تلاشهای خود را به منظور کاهش بی‌سوادی و گسترش فرصتهای آموزش و فراگیری به ویژه میان دختران متمرکز می‌کند. در این زمینه می‌توان از آموزش برای همه و آزادی بیان و مساوات و برابری زنان و مردان علاوه بر دستیابی به فناوری اطلاعاتی جهانی که از اهمیتی حیاتی و جدی برای نوسازی (مدرنیته) و رفاه برخوردار است، یاد کرد.

در ضمن، ساختار آموزش و پرورش آمریکا سعی دارد با اعمال فشار به کشورهای عربی و اسلامی مفاهیم و واژه‌هایی چون مبارزه برای آزادی سرزمین و جهاد اسلامی را از

برنامه‌های درسی دانش‌آموزان حذف کند و معتقد است تروریسم و خشونت زاییده عدم رشد فرهنگی و اجتماعی جوامع است.

کاخ سفید به تقویت رسانه‌های مستقل، اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون خصوصی و مستقل به نوعی که بتواند سخن خود را خارج از حیطه قدرت دولتها بیان کنند، معتقد است. در واقع، آمریکا با اجرای طرحهای نرم‌افزاری امنیت از قبیل رشد مطبوعات، تقویت جامعه و نهادهای مدنی، دموکراسی توده‌ای و طرحهای آموزشی درصدد است تا حضور خود را در منطقه استراتژیک خاورمیانه همیشگی کند. (جوادی فتح، ۱۳۸۴: ۳۲)

از آنجا که هدف اصلی و نهایی طرح، شکستن ساختارهای فکری و دینی مسلمانان منطقه است، می‌توان گفت که طرح مزبور می‌تواند از مؤثرترین برنامه‌های غرب برای عملی ساختن فروپاشی درونی و فکری جوامع اسلامی و تغییر هویت آنها باشد. آمریکا در زمینه اجتماعی و فرهنگی، راهکارهایی از قبیل از میان برداشتن و تضعیف اعتقادات دینی و مذهبی در کشورهای اسلامی، تقویت جامعه مدنی و ایجاد سازمانهای آموزشی سکولار را برگزیده است.

قسمت دوم: مواضع اتحادیه اروپا در برابر طرح خاور میانه بزرگ

سالها کشورهای اتحادیه اروپا از ضرورت اصلاحات سیاسی در خاور میانه و پشتیبانی از تحولات دموکراتیک در این منطقه سخن گفته‌اند و طرحهای مختلفی را برای پیشبرد تحولات دموکراتیک در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ارائه نموده‌اند که مهمترین آنها طرح شراکت اروپا و مدیترانه است که به پیمان یا روند بارسلون معروف است.

در تحلیلهایی که از خاور میانه بزرگ می‌شود، به تشابه آن با معاهده بارسلون اشاره شده است. معاهده بارسلون طی نشست‌های در دسامبر ۱۹۹۵ با حضور نمایندگان پانزده کشور عضو اتحادیه اروپا و نمایندگان کشورهای عربی و اسلامی حوزه مدیترانه امضا شد. هدف از این معاهده ایجاد یک منطقه صلح‌آمیز و پایدار و همچنین تأسیس یک منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه دریای مدیترانه تا سال ۲۰۱۰ می‌باشد. در این معاهده علاوه بر کشورهای عضو اتحادیه اروپا، قبرس، مصر، اردن، لبنان، مغرب، سوریه، تونس، ترکیه، الجزایر، فلسطین، اسرائیل و نمایندگان لیبی و اتحادیه عرب شرکت داشتند. (رنجبر، ۱۳۸۴) با این همه، کشورهای اتحادیه اروپا نسبت به نتیجه طرح خاور میانه بزرگ آمریکا نگران‌اند و به آن ایرادهای متعددی وارد آورده‌اند و به عملی بودن و موفقیت آن به دیده

شک می‌نگرند. به علاوه، اروپا نگران است که نومحافظه‌کاران آمریکا با نوسازی طرح اروپا (روند بارسلون) ابتکار عمل در منطقه خاور میانه را از دست اروپاییان بریابند.

آمریکا و اروپا دارای منافع مشترکی در خاورمیانه‌اند، به ویژه در زمینه‌های مبارزه با تروریسم، منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی، ثبات و صلح خاور میانه، تأمین امنیت، تولید و صادرات نفت و جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی؛ اما بر سر چگونگی پیگیری این منافع و روشهای متفاوت انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه بزرگ تفاوت‌های قابل توجهی بین آمریکا و اروپا وجود دارد. بسیاری از مخالفان اروپایی بر این باورند که این طرح بیشتر منافع آمریکا را دنبال می‌کند تا دموکراسی واقعی را، که شرایط خاص خود را می‌طلبد. در واقع، دیدگاههای گروههای مخالف اروپایی به مواضع بسیاری از کشورهای جهان عرب نزدیک تر است. (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۴)

شاید یکی از درسهای فرآیند بارسلون - که در این زمینه چندان موفق نبود - این باشد که عاقلانه است مفهوم دموکراسی را به مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن تقسیم کرد؛ مانند حاکمیت قانون، استقلال دستگاه قضایی، شفافیت، پاسخگویی، تقویت جامعه مدنی و غیره. این امر شاید کار همراه کردن نخبگان این کشورها را ساده کند و منافع مشترک پدید آورد، نه بیم از تغییر و تحمیل حکومت. بنابراین، از دیدگاه اروپا نیاز اصلی نه «راهبرد پیش‌نگرانه آزادی در خاور میانه» به بیان جورج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا است بلکه دیدگاهی مشترک برای تغییر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در همسایگی اروپاست که براساس استعداد بالقوه این کشورها بنا شود و جوامع آنها را در این مسیر همراه کند، به عزت آنها احترام گزارد و پیوندهای موجود را بین توسعه‌نیافتگی سیاسی و اقتصادی و مناقشات لاینحل منطقه‌ای تشخیص دهد. لذا اروپا معتقد است، جامعه بین‌المللی می‌بایست از نیروهای اصلاح طلب منطقه به نحوی فعال پشتیبانی کند و مستقیماً ارتقای دموکراسی دموکراسی را هدف قرار دهد و در موارد استثنایی چنانچه لازم باشد به مداخله مستقیم بپردازد.

برای اروپا کسب منافع استراتژیک غرب در خاورمیانه تنها از طریق دگرگونیهای تدریجی، هدایت شده و مسالمت‌آمیز ممکن خواهد بود. این اصلاحات باید به گونه‌ای صورت پذیرند که ساختار سیاسی کشورهای منطقه توانایی پیشبرد آن را داشته باشد و موجب بی‌ثباتی منطقه نگردد. این روش ارتقای دموکراسی از طریق اجرای پروژه‌های مشخص برای اصلاح قوانین، افزایش کارآمدی، پاسخگویی و شفافیت سیستم مدیریت، بهبود سیستمهای مدیریت

دولتی، اصلاحات اقتصادی، تقویت بخش خصوصی، آزادسازی اقتصاد، تقویت نهادهای مدنی و پروژه‌های مشخص برای ارتقای حقوق بشر انجام می‌پذیرد. در این روش، پیشبرد برنامه اصلاحات و ارتقای دموکراسی به توانایی نیروهای بومی، به ویژه طبقه حاکم متکی است و تقویت گرایشهای اصلاح طلبانه از طریق فشارهای دیپلماتیک و مشوقهای اقتصادی انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، اروپا مایل است از این امر اطمینان حاصل کند که سیاستهای امنیتی صرفاً سیاستهای نظامی نیست، بلکه باید با محتوا و روشهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیب شود.

فرآیند بلند مدت، چند جانبه، چند سطحی و چند موضوعی بارسلون نمونه برجسته‌ای از نگرشهای اروپایی نسبت به این امر است که نشان دهنده آمادگی اروپا برای درگیر شدن در کارهای وقت گیر اعتمادسازی و رایزنی است. همان‌طور که گفته شد، اتحادیه اروپا در مواجهه با خاورمیانه و نیز سایر مناطق، عموماً تأکید بیشتری بر نهادسازی دارد؛ در حالی که آمریکا بیشتر بر افراد مسئول تأکید می‌کند. این امر تا حدی بازتاب ساختارهای متفاوت سیاسی دو طرف است. در آمریکا سیاست بسیار بیشتر جنبه شخصی دارد و تصمیم‌گیرنده اصلی اهمیت بسیار بیشتری دارد. در اروپا با ساختار نهادی پیچیده آن، افراد تأثیر چندانی ندارند. روشن‌ترین مثال این تفاوت در رویکرد را می‌توان در مباحثه آمریکا و اتحادیه اروپا درباره چگونگی رویارویی با یاسر عرفات رئیس دولت خود مختار فلسطینی دید. سیاستگذاران آمریکا و اتحادیه اروپا شاید در تلقی خود از شخصیت عرفات اتفاق نظر داشتند؛ اما در حالی که دولت آمریکا به تحریم وی تصمیم گرفته بود، اتحادیه اروپا روابط خود را با وی حفظ کرد و بر حفظ نهادهایی که آمریکا و اتحادیه اروپا به تأسیس آن کمک کرده‌اند، پای می‌فشرد. لذا اتحادیه اروپا به جای مطالبه تغییر رهبری فلسطین، بر تقویت قوه مقننه فلسطین و حمایت از اصلاحات اداری گسترده تأکید داشت.

همچنین، طبق طرح آمریکا، کشورهای افغانستان و پاکستان جزء منطقه خاورمیانه بزرگ محسوب می‌شوند؛ اما مقامهای اروپایی معتقدند افغانستان بخشی از آسیای مرکزی است و نباید آن را در زمره کشورهای خاورمیانه‌ای تلقی کرد. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۷۹)

طرح خاور میانه بزرگ همانند دیگر استراتژیهای کلان آمریکا، طرحی است جهانی و امنیتی که اجرای آن بیش از هر چیز به نیروی اقتصادی و سیاسی آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان متکی است. این در حالی است که استراتژی امنیتی اروپا، بیشتر منطقه محور است و به

ضرورت نهادسازی و مشارکت نیروهای محلی توجه دارد، تغییرات نظام سیاسی از منظر اروپا مستلزم نهادسازی است و در نتیجه زمانبر است. از این منظر، برخی اروپاییان معتقدند طرح خاور میانه بزرگ ممکن است به گسترش منازعات در خاور میانه منجر گردد. از آنجا که نظامهای سیاسی موجود در منطقه عمدتاً خودکامه و اقتدارگرا هستند، هرگونه تضعیف پایه‌های نظامی - سیاسی بدون طی مراحل خاص می‌تواند شرایط سرنگونی این نظامها را فراهم آورد. در این حالت، احتمال روی کار آمدن دولتهای افراطی و تندرو دور از انتظار نیست که مغایر اهداف غرب از جمله اهداف «طرح خاورمیانه بزرگ» آمریکا است.

یکی از نقاط ضعف عمده طرح خاورمیانه بزرگ این است که در سطوح مختلف با اروپاییان مورد بحث قرار گرفته است، نه با نخبگان اجتماعی کشورهایی که به آنها مربوط است. تعجب چندانی ندارد که بسیاری از مفسران عرب با نگاهی منفی به طرح، آن را تحمیلی بدانند نه پیشنهاد همکاری. از این دیدگاه، سیاستگذاران اروپایی ترجیح می‌دادند ابتکار آمریکا درباره خاور میانه نگرانیهای پیش‌بینی‌پذیر اعراب را از ابتدا در نظر می‌گرفت. هرگونه رایزنی با کشورهای مورد نظر به احتمال زیاد مانع بروز زمینه رویارویی می‌شد که اکنون وجود دارد. اختلاف دیگر اتحادیه اروپا و آمریکا در خاورمیانه بر سر مسئله عراق است. هر چند اوج اختلافات اروپا - به رهبری فرانسه و آلمان - با آمریکا در برابر اقدامات یکجانبه آمریکا در عراق، اکنون فروکش کرده، اما هنوز هم تأکید اروپا بر ایجاد یک چتر بین‌المللی در عراق برای سامان بخشیدن به اوضاع این کشور بر جای خود باقی است. اروپا با استناد به سیر وقایع عراق و تشدید ناآرامیها در این کشور، معتقد است ایجاد هرگونه تغییر اساسی و پایدار در عراق، مستلزم طی یک روند طولانی مدت از سوی جامعه بین‌المللی است. از این رو، سازماندهی یک نیروی چند ملیتی تحت حمایت سازمان ملل بهترین راهکار است. اروپا نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کند که در چنین شرایطی، تشکیل یک نیروی امنیتی چند ملیتی با مشارکت ناتو و اتحادیه اروپا، ضروری خواهد بود. (گلشن‌پزوه، ۱۳۸۴: ۴۸)

گرچه سیاست کشورهای اروپایی در برخورد با مسائل خاورمیانه یکسان و یکدست نیست، اما در مجموع، روشها و سیاستهایی را که در رابطه با منطقه خاور میانه دنبال می‌کنند، تفاوتی قابل توجهی با سیاست آمریکا دارد. رویکردهای متفاوت آمریکا و کشورهای اروپای غربی در برخورد با خاورمیانه نتیجه عوامل متعددی است، مانند پیشینه‌ها و تجارب تاریخی، شرایط ژئوپلیتیک، ترکیب جمعیتی و نوع پیوندهای تجاری با منطقه. بیشتر کشورهای اروپایی مسئله

اسرائیل و فلسطین را دلیل اصلی ناآرامیهای منطقه، رشد تروریسم و بنیادگرایی اسلامی می‌دانند و معتقدند که حل مناقشه اسرائیل و فلسطین می‌بایست در صدر اولویت سیاستهای غرب باشد. از این رو، اتحادیه اروپا حل و فصل مناقشه اعراب - اسرائیل را در راهبرد امنیت اروپا یک «اولویت راهبردی» توصیف کرده است. این سند تصریح می‌کند بدون فیصله این مناقشه امکان چندانی برای پرداختن به سایر مشکلات در خاورمیانه وجود ندارد.

هر چند پشتیبانی از امنیت اسرائیل بخشی از وجدان سیاسی مردم اروپای غربی است؛ اما همزمان در برابر تجاوز به حقوق مردم فلسطین معترض‌اند و امنیت اسرائیل را مستلزم حل صلح‌آمیز مسئله اسرائیل و فلسطین می‌دانند. بر عکس، آمریکا معتقد است که حل معضلات منطقه، از جمله مسئله اسرائیل و فلسطین مستلزم ریشه‌کن کردن تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و استقرار دموکراسی در منطقه است. با وجودی که دگرگونی دموکراتیک کشورهای عرب برای اروپا یک هدف است، اما نمی‌توان آن را پیش شرط تماس سیاسی دانست، به خصوص برای دخالت جدی در فرآیند صلح خاورمیانه. گاهی مفسران آمریکایی یا اسرائیلی ادعا می‌کنند که فقط کشورهای دموکراتیک می‌توانند صلح ایجاد کنند و در نتیجه زود است تلاشهای صلح‌سازی جدی را در خاورمیانه از سر گرفت مگر آنکه کشورهای عمده عرب دموکراتیک شوند.

همچنین، آمریکا برای دستیابی به اهداف استراتژیک خود در منطقه، در تحلیل نهایی استفاده از نیروی نظامی را مجاز می‌داند؛ در صورتی که کشورهای اروپایی در مجموع از کاربرد نیروی نظامی روی گردانند و استفاده از آن را تنها در موارد بسیار استثنایی و تحت پوشش سازمان ملل مجاز می‌دانند. لذا منتقدین اروپایی طرح خاورمیانه معترض‌اند که آنچه دولت بوش انجام داده، افزون بر کپی کردن «طرح بارسلون» برای خاورمیانه، عبارت بوده از کنار گذاشتن عناصر مهم سیاسی طرح اتحادیه اروپا (توافقنامه بارسلون)، به ویژه «حل مناقشه اسرائیل و فلسطین» که برای انجام اصلاحات سیاسی در خاورمیانه ضروری است و در عوض، افزودن یک عنصر «نظامی» به طرح که پیشبرد برنامه اصلاحات منطقه را با دشواری رو به رو می‌سازد.

صاحبان قدرت در آمریکا بنیادگرایی را مهمترین دشمن ایدئولوژیک خود تلقی می‌کنند و آن را ریشه اصلی تروریسم می‌دانند؛ اما کشورهای اروپایی مسئله تروریسم را به اسلام مرتبط نمی‌کنند. از دید اروپا، رشد تروریسم به عوامل متعددی مربوط می‌شود؛ نظیر فشارهای ناشی از مدرنیسم، فرهنگ، بحرانهای سیاسی و اجتماعی و از خودبیگانگی جوانان. به عبارت دیگر،

اگر چه اروپا و آمریکا در اهداف با یکدیگر اشتراک منافع دارند، اما در تعریف تهدیدها و شیوه برخورد با آنها تفاوت‌های عمیقی بین آنها وجود دارد.

اروپای غربی به دلیل نزدیکی جغرافیایی بیشتر به منطقه خاورمیانه، برخوردار از جمعیت مسلمان و داشتن روابط اقتصادی گسترده‌تر و عمیق‌تر با منطقه خاور میانه، در برابر ناآرامیهای خاورمیانه ضربه پذیرتر است. خاورمیانه کمابیش در همسایگی اروپا قرار دارد و غالباً ناآرامیهای آن به عملیات تروریستی در کشورهای اروپای غربی و موجهای گسترده مهاجرت به سوی این کشورها می‌انجامد. اکنون اروپای غربی دارای نزدیک به ۲۰ میلیون جمعیت مسلمان است. بسیاری از کشورهای اروپای غربی نمی‌توانند نقش این جمعیت را در معادلات اقتصادی و سیاسی درونی خود نادیده بگیرند. به علاوه، حجم مبادلات تجاری اروپای غربی با خاورمیانه سه برابر حجم مبادلات تجاری آمریکا با کشورهای خاورمیانه است. همه این عوامل باعث ضربه پذیر بودن اروپا از حوادث خاورمیانه شده است و تشدید بحران در خاورمیانه می‌تواند با سرعت و شدت بیشتری به اروپای غربی گسترش یابد. لذا هر چند طبق آخرین نظرسنجی مؤسسه مارشال فاند (Marshal Fund) آلمان، درباره گرایشهای مردم دو سوی آتلانتیک، اروپاییها تهدید بنیادگرایی اسلامی را کمی بیشتر از آمریکاییها جدی می‌دانند (کمپ، ۱۳۸۳)، اما به دلیل ضربه پذیری اروپا از تحولات خاورمیانه، اروپا به برخورد نرم با کشورهای اسلامی تمایل دارد.

وجه دیگر اعتراض منتقدین اروپایی عبارت از آن است که آمریکا می‌کوشد تا نقش اروپا را در منطقه خنثی کند و به کشورهای منطقه بقبولاند که نمی‌توانند از هیچ نفوذی غیر از نفوذ آمریکا برخوردار باشند. (زمانی، ۱۳۸۴) لذا اروپا واقعاً اعتقادی به طرحهای بزرگ برای تجدید نظم کل مناطق ندارد و یک علت این، تجربه تاریخی قدرتهای استعماری سابق مانند انگلیس و فرانسه است. اروپا می‌کوشد بیشتر ساختارهای همکاری منطقه‌ای را به منظور ایجاد اعتماد و امنیت بین کشورها و جوامع آنها بنا کند.

فرآیند بارسلون یک نمونه اصلی است که براساس تجارب فرآیند کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا پدید آمده است. با اینکه شاید خیلی زود است تا ساختار فرآیندی مانند کنفرانس یاد شده را در خاورمیانه - یا منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا - ایجاد کرد، می‌توان به ساختارهای زیر منطقه اندیشید که در ناحیه‌ای محدودتر به لحاظ جغرافیایی به اهداف

مشابه جامه عمل می‌پوشاند. (پرتس، ۱۳۸۳)

به طور کلی در بین کشورهای اروپایی، آلمان بیشتر از دیگران موافق طرح آمریکا است؛ چرا که این دو کشور اعلام کرده‌اند همراه متحدان در اتحادیه اروپا و دوستان خود در خاورمیانه بزرگ تمام تلاش خود را برای پاسخ به خواستهای مردم منطقه برای آزادی، دموکراسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی به کار خواهند گرفت. فرانسه نیز با خط زاویه انتقادی خود نسبت به ایالات متحده اعلام کرد: هر طرحی برای خاورمیانه بزرگ باید از مسائل اعراب و اسرائیل جدا باشد یا بیشتر فکری جدی برای حل آن بحران شده باشد. در مقابل، بریتانیا خود را در مسائل خاورمیانه صاحب ابتکار و اختیار می‌داند. تونی بلر، نخست‌وزیر این کشور، معتقد است که آمریکا و بریتانیا باید نشان دهند که درباره مسائل خاورمیانه جدیت دارند. وی با تأکید بر مسائل صلح خاورمیانه خواستار هم‌جواری اسرائیل و یک کشور فلسطینی شد. لذا چنان که گفته شد، اگرچه اروپا و آمریکا در اهداف با یکدیگر اشتراک منافع دارند و در پی اجرای این اهداف در خاورمیانه‌اند، اما در تعریف تهدیدها و شیوه برخورد با آنها تفاوت‌های عمیقی بین آنها وجود دارد.

نتیجه

طرح خاورمیانه بزرگ، آغاز مرحله جدیدی از اقدامات مقامات کاخ سفید در منطقه خاورمیانه است که موجب برانگیخته شدن تحرکات کشورهای این منطقه شده است. از نکات بسیار مهم طرح، آن است که رژیم صهیونیستی به بازیگر غالب در نظم نوین آمریکا در منطقه تبدیل خواهد شد. صهیونیستها برخلاف بیشتر کشورهای عربی، نقش کلیدی در تعیین شکل‌بندی آتی منطقه ایفا خواهند کرد. به عبارت دیگر، ایالات متحده با انجام اصلاحات روبنایی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در برخی کشورهای دست‌نشانده جهان عرب، قصد دارد بدین وسیله، موقعیتی را برای اسرائیل در بین کشورهای عربی اسلامی به دست آورد. این طرح از همان ابتدا با انتقادهای بسیار کشورهای خاورمیانه و از همه مهمتر متحدان سنتی آمریکا در این منطقه رو به رو شد.

در این میان، اتحادیه اروپا نیز برای نقش‌آفرینی مؤثرتر و بیشتر در خاورمیانه، تلاشهای گسترده‌ای را تدارک دیده است. کشورهای اتحادیه اروپا با توجه به اهمیت راهبردی که برای منطقه خاورمیانه قائل هستند، تلاش دارند تا با صحنه نهادن بر نقاط ضعف طرح آمریکا از یک سو و همچنین استفاده از برخی فضاهای منفی علیه حضور آمریکا در منطقه نه تنها

عقلانی تر بودن طرح خود در مقابل طرح آمریکا را به نمایش بگذارند، بلکه سعی دارند تا فرصت از دست رفته خود را نیز در مشارکت منطقه‌ای به نحوی تدارک نمایند. در واقع، اروپا درصد پذیراندن طرحهای خود به صورت نرم‌افزاری به جای سخت‌افزاری به کشورهای منطقه است. به همین دلیل، اتحادیه اروپا سعی دارد با انتقاد از طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا و توجه دادن جهانیان به تجربیات اروپا در پیمان بارسلون، به گسترش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه پردازد. لذا علی‌رغم اهداف مشترکی که اروپا با طرح مذکور آمریکا دارد، هرگاه فضای بین‌المللی اجازه دهد نقاط ضعف این طرح را پررنگ ساخته، از آن جهت تأمین منافع خود در خاورمیانه استفاده خواهد کرد. با این حال، این اختلافات نباید به نتیجه‌گیریهای نادرست بینجامد. اتحادیه اروپا و اعضای آن به اندازه دولت آمریکا مترصد برطرف کردن اختلافات بین خود هستند و به این ابتکار آمریکا «نه» نخواهند گفت؛ اما بی‌گمان هر یک خواهند کوشید تا تأثیر خود را بر هر طرح مشترکی که از دل آن برآید، بگذارند.

منابع و مأخذ

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۴). طرح مارشال برای خاورمیانه، تهران، روزنامه شرق، ۱۱ / ۳ / ۱۳۸۴.
- آزادی، اسماعیل (۱۳۸۳). خاورمیانه و انقلابهای مخملین، تهران، ایران دیپلماتیک، ۳۰ / ۹ / ۱۳۸۳.
- اردوغان، رجب طیب (۱۳۸۳). ترکیه و خاورمیانه بزرگ، ترجمه وحیدرضا نعیمی، تهران، همشهری دیپلماتیک، ۱۵ / ۸ / ۱۳۸۳.
- احمدی، حمید (بهار ۱۳۸۴). چالش امنیتی آمریکا و بازی دوگانه عربها، راهبرد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، صص ۱۲۰ - ۱۰۷.
- بیل، جیمز. آ (تابستان ۱۳۸۲). سیاست نامنسجم: ایالات متحده و خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲، صص ۷۰ - ۵۵.
- پاول، کالین (۱۳۸۳)، طرح آمریکا برای خاورمیانه، تهران، همشهری دیپلماتیک، ۲۸ / ۱ / ۱۳۸۳.
- یرتس، فولکه (۱۳۸۳). تفاوت نگرش اتحادیه اروپا و آمریکا به خاورمیانه، تهران، همشهری دیپلماتیک، نیمه دوم فروردین ۱۳۸۳، شماره ۱۰.
- جوادی فتح، سارا (بهار ۱۳۸۴). سوداهای ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ، راهبرد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۵.

- درافشانی (۱۳۸۲). تحولات خاورمیانه و دوره دوم ریاست جمهوری بوش، تهران، ویژه‌نامه ایران دیپلماتیک، ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۸۳.

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲). مناسبات آمریکا و اروپا: همسویی یا ناهمسویی؟، کتاب اروپا (۴)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص ۹۳ - ۶۱.
- رنجبر، جواد (۱۳۸۴). ایران در خاورمیانه بزرگ، ۱۴ / ۷ / ۱۳۸۴. www.did.tisri.org

- زمانی، هادی (۱۳۸۴). مقایسه با سیاست اروپا، طرح‌های اروپا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۸۴.
www.hadizamani.com

- ضیایی‌پرور، حمید (۱۳۸۲). خاورمیانه بزرگ، طرح نوین آمریکا و اروپا، ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۸۲.
www.did.tisri.org

- عسگریان، حسین (بهار ۱۳۸۴). طرح خاورمیانه بزرگ؛ خوش‌بینیها و بدبینیها (گونه‌شناسی واکنش غربیها)، راهبرد تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، صص ۶۵ - ۵۲.
- فراهانی، احمد (بهار ۱۳۸۴). عراق؛ گام نخست در کردور خاورمیانه بزرگ، راهبرد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۵.

- قهرمان‌پور، رحمان (تابستان ۱۳۸۲). اسرائیل و مصر در خاورمیانه پس از صدام، راهبرد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۲۸.

- کمپ، جفری (۱۳۸۳). چالش‌های خاورمیانه‌ای اروپا، مترجم: احمد هاشمی، تهران، روزنامه شرق، ۹ / ۱۲ / ۱۳۸۳.

- گلشن‌پژوه، محمودرضا (بهار ۱۳۸۴). طرح خاورمیانه بزرگ در بوته گاه‌شناسی اروپاییها: اتحادیه اروپا؛ از استقبال تا بهره‌برداری، راهبرد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، صص ۵۱ - ۴۰.

- محمدیان، حمید (بهار ۱۳۸۴). تنگناهای طرح خاورمیانه بزرگ، راهبرد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، صص ۱۲۰ - ۱۰۵.

- میزان الف، حسین (۱۳۸۴)، نقدی بر طرح خاورمیانه بزرگ، تهران، روزنامه شرق، ۵ / ۳ / ۱۳۸۴.

- میزان ب، حسین (۱۳۸۴). فرصت‌ها و تهدیدات طرح خاورمیانه بزرگ، تهران، شرق، ۷ / ۳ / ۱۳۸۴.